

دوروز دیرتر

فیلمی از جنس بدنه

سینما

◀ شاهین شجری کهن

یکی از ویژگی‌های عجیب جشنواره فجر امسال، فراوانی فیلم‌هایی است که در نخستین نگاه به‌نظر می‌رسد هیچ سختی و تناسبی با استانداردهای انتخاب اثر در یک جشنواره سینمایی جدی و معتبر ندارد؛ از انیمیشن خردسالان و مترحک‌سازی رایانه‌ای گرفته تا فیلم‌های کانونی، درام نوجوانانه، فیلم تجربی و تولید مشترک باینگلادش!

وسط این ویترین شلوغ و نامنجم که گویی هر قطعه‌اش از یک پازل جداگانه برداشته شده و حالا باید به هر ضرب و زوری سر هم شود و شکلی واحد بسازد، حضور چندفیلم حرفه‌ای و سرحال‌گرا از لحاظ استانداردهای تولیدی و مضمون و اجرا واجد شرایط هستند، روزنه‌امیدی است که سطح کیفی جشنواره را در حد قابل قبولی نگه می‌دارد. اگر فیلم‌های افخمی و کلاری تجربی، حسی و متکی به مایه‌های نوستالژیک‌اند و ریتم کند و فضای آرامشان حوصله تماشاگر عام را سر می‌برد و اگر فیلم سروش صحت اساسا برای اکران عمومی مناسب است و با آن همه ستاره و شوخی‌های جالب اصلا به جشنواره فجر ربطی ندارد، «دوروز دیرتر» به کارگردانی اصغر نعیمی (دست‌کم تا اینجا و در بین چند فیلمی که نگارنده دیده) در میانه‌های این محور قرار می‌گیرد؛ نه آن‌قدر تجربی و خاص‌پسند که مخاطب مردمی ندانسته باشد و نه آن‌قدر عامیانه و سطحی که حضورش در جشنواره وصله ناجور تلقی شود. اصغر نعیمی که حالا با «عجربه سینمایی و چندتله‌فیلم و سریال، کارگردان باتجربه‌ای به شمار می‌رود از همان نخستین فیلمش (بی‌وفا) همیشه دغدغه جذب مخاطب عام را داشته و سعی کرده فیلم‌های مردم‌پسند بسازد. «دوروز دیرتر» هم درام خوش‌تصویر و سرحالی است که داستانش را با طراحی موفقیت‌های متوالی و برخوردهای جالب‌بین شخصیت‌ها با ریتمی متوازن و یکدست پیش می‌برد و شیوه قصه‌گویی‌اش به‌گونه‌ای است که احتمالا برای اکران عمومی هم مخاطبان خود را خواهد داشت. نکته مهم این است که کارگردان نمی‌خواهد فیل هوا کند، ولی تسلطش روی جزئیات تکنیکی و روند تکامل داستان چشمگیر است. در مجموع فیلم قابلیت راضی کردن مخاطب را دارد و برای منتقد هم کیفیت قابل قبولی نشان می‌دهد که لاقابل با ۳.۲ ستاره (از

ستاره‌های ممکن) و نمره‌ای متوسط و روبه بالا رزش‌گذاری می‌شود؛ هر چند همه این موارد برای گروه سازنده آنقدر مهم نیست که رضایت مخاطب عام اهمیت دارد. آزمون اصلی «دوروز دیرتر» در اکران عمومی است و به‌نظرم از این آزمون با موفقیت نسبی و گیشته‌ای قابل‌قبول عبور خواهد کرد.

گفت‌وگو با سودابه بیضایی، بازیگر فیلم سینمایی میرو

بازیگری خواندن

فاصله خالی بین خطوط

▶ فهیمه پناه‌آذر

سودابه بیضایی، بازیگر تلویزیون و سینماست که دوست دارد در همه عرصه‌های هنری تجربه داشته باشد؛ از مستندسازی گرفته تا نوشتن فیلمنامه و داستان. بیضایی معتقد است که بازیگری بخشی از یک خلق است و کسی که در پشت دوربین قرار گرفته عهده‌دار خلق یک اثر است. این بازیگر بیشترین تجربه را در تلویزیون دارد. «وفا» نخستین کارش در تلویزیون بود و بعدها در سریال‌هایی چون «هوش سیاه»، «ارمغان تاریکی»، «سناوه‌های سربی»، «کیمیا»، «آمین»، «نفس» و «کلبه‌ای در مه» بازی کرده است. اولین بار در سال ۸۵ در فیلم «غیرمنتظره» محمد‌هادی کریمی در سینما بازی کرد و بعدها در کارنامه سینمایی‌اش فیلم‌هایی چون «گیس بریده»، «کودک و فرشته»، «روز روشن» و «گرلد»، «تعارضی» و... دیده می‌شود. بیضایی سال گذشته در «عطر اود» هادی مقدم‌دوست بازی کرد و امسال با فیلم سینمایی «میرو» به کارگردانی حسین ریگی در جشنواره فیلم فجر حضور دارد. این فیلم در منطقه سیستان و بلوچستان (چابهار) فیلمبرداری شده است و مانند آذیلبم دیگر حسین ریگی حال‌وهوای بومی دارد. داستان در باره مقاومت مردم سیستان در ۸سال دفاع مقدس است. امیررضا دلاوری و حمید ابراهیمی از دیگر بازیگران این فیلم هستند.

چه شد که بازی در فیلم «میرو» را پذیرفتید؟ بازی در نقش زنی از منطقه سیستان و بلوچستان که احتمالا باید تصویر تازه‌ای از شما به مخاطبان ارائه کند.

من با حسین ریگی سال ۹۷ در جشن مستند خانه سینما آشنا شدم؛ هم برمی‌گردد. زمانی که برای بازی در فیلم «میرو» به من زنگ زدند، قرار شد ابتدا فیلمنامه را بخوانم؛ به‌خاطر شناختی که از آقای ریگی داشتم، فیلمنامه را خواندم و آن را قبول کردم. هم کارگردان و هم تهیه‌کننده «میرو» از فضای مستند آمده بودند و این برایم یک شانس دوطرفه بود و مرا ترغیب کرد که نقش را قبول کنم. علاوه بر این برای انتخاب یک نقش، تیم هم مهم است؛ یک تیم کاربلد و حرفه‌ای که می‌تواند بازیگر را همراهی کند. تجربه «میرو» برایم خیلی خوب بود. حسین ریگی کارگردانی است که به‌شدت به غرایز انسانی وصل است. او می‌خواهد با کارگردان را دارد تا اینکه مثل برخی از کارگردانان فقط به تکنیک اهمیت صرف داده و حس و حال درونیات خود را از دست دهد. همه‌چیز در کار «میرو» در نهایت باورپذیری بود و من از این بخش کار لذت می‌بردم.

فیلم‌های قبلی حسین ریگی را دیده بودید؟
اول فیلم‌های مستند ریگی را دیده بودم. بعد از اینکه همکارم در «میرو» شروع شد، فیلم «هوگ» که اکران آن‌لاین داشت را تماشا کردم، اما هنوز «لبیار» را ندیده‌ام.

چطور شد که

نقش یک زن از منطقه سیستان و بلوچستان را قبول کردید؟
به‌نظرم برای هر بازیگری، بازی کردن در

یکی از بزرگ‌ترین شانس‌هایی که در زندگی آوردم شرکت در کلاس‌های داستان‌نویسی و فیلمنامه‌نویسی آقای تقوایی بود. شرکت در کلاس‌های داستان‌نویسی و فیلمنامه‌نویسی دریازیگری هم خیلی به‌من کمک کرده‌است.
پادرس تقوایی جهان‌بینی تازه‌ای پیدا کردم



یک نقش متفاوت می‌تواند در مسیر کار بازیگری‌اش، جالب و جذاب باشد. من هم دوست داشتم خودم را با یک نقش متفاوت محک بزنم؛ البته قبل از حضورم در این فیلم به‌خاطر سفر شخصی‌ای که داشتم، با مردم این منطقه آشنا نبودم؛ مردمی فوق‌العاده مهربان و قابل احترام. مردم این منطقه هنوز به غرایز انسانی خود وصل هستند و در میانشان زنان مقتداری وجود دارد؛ مردمانی که اصالت خود را همچنان دارند و هنوز درگیر زندگی روزمره

ماشینی نشده‌اند. این منطقه انرژی و حال و هوای خاصی دارد. وقتی فیلمنامه را خواندم، با آشنایی‌ای که از منطقه و مردمش داشتم، نقش را پذیرفتم.

با اینکه از سال ۸۵ وارد عرصه بازیگری سینما شده‌اید، خیلی در سینما پرکار نبوده‌اید. فقط بازی در ۱۰فیلم در طول ۱۷سال، محصول گزیده‌کاری است یا مشغله‌های دیگر مانع از حضور بیشتر شما در سینما شده است؟

می‌توانم بگویم این کم‌کاری من، هم محصول گزیده‌کاری است و هم اینکه سعی کردم در این چند سال کارهای متفاوتی را انجام دهم و تجربه کنم. شاید دلیل همه اینها، می‌تواند این باشد که من در انتخاب نقش‌ها و بازی‌هایم گزیده‌کار باشم. همیشه به این فکر می‌کنم که وقتی فیلمنامه‌ای را می‌خوانم و نقشی را بسازی می‌کنم، چقدر می‌توانم به قلب کاراکتر راه پیدا کنم؟ به‌نظرم مهم‌ترین وظیفه‌ی یک بازیگر این است که بتواند به آن نوشته‌هایی که در فاغذ هستند، روح بدهد و زنده‌شان کند. همیشه برایم انتخاب نقش دلیلی کاملا حسی و درونی دارد. دلیل بعدی‌اش هم شاید مشغله‌های دیگر بود و همینطور که گفتم تجربه‌هایی که دوست داشتم، انجام‌شان دهم.

به جز بازیگری در زمینه مستندسازی و نوشتن فیلمنامه هم فعالیت داشته‌اید؛ این دل‌مشغولی‌ها چقدر برایتان جدی است؟ کمی از فعالیت‌هایتان در این زمینه‌ها بگویید.

بعد از چند سال بازیگری، احساس می‌کردم که دیگر این کار مرا خیلی خوشحال نمی‌کند. وقتی کسی بازیگر است بخشی از یک خلق است. به‌نظرم خلق اصلی محصول کسی است که پشت دوربین است. دوست داشتم که فضای پشت دوربین را تجربه کنم. سال ۹۶نخستین فیلم مستند را ساختم که کاملا شخصی و مستقل بود. این مستند در جشن خانه سینما اکران شد و جایزه بهترین فیلم مستند را گرفت. آن زمان احساس کردم که اگر راهم را از بازیگری کج کرده‌ام، شاید مسیر درستی را آمده‌ام. مستندسازی برایم تجربه جالبی بود و اینکه پشت دوربین باشم؛ به همین دلیل یک مستند دیگر ساختم که در حال



حاضر کارهای اکرانش را انجام می‌دهم و البته مستند دیگری هم دارم که هنوز آماده اکران نشده است. در این مدت فیلمنامه و همینطور مجموعه داستان کوتاه‌نوشتم که منتشر شدند. سعی کردم تجربه‌های دیگری جز بازیگری هم داشته باشم و این دو مسیر را در کنار هم پیش ببرم.

دوره فیلمنامه‌نویسی را زیر نظر ناصر تقوایی طی کرده‌اید؛ آن هم زمانی که وارد عرصه بازیگری شده بودید. آموزه‌های ناصر تقوایی در مسیر حرفه‌ای‌تان چقدر به‌کار آمده است؟

یکی از بزرگ‌ترین شانس‌هایی که در زندگی آوردم شرکت در کلاس‌های داستان‌نویسی و فیلمنامه‌نویسی آقای تقوایی بود. شرکت در کلاس‌های داستان‌نویسی و فیلمنامه‌نویسی دریازیگری هم خیلی به‌من کمک کرده است. به‌نظرم مهم‌ترین کاری که یک استاد می‌تواند برای شاگردش انجام دهد، تنها آموختن تکنیک نیست. باید به شاگرد یک نگاه و جهان‌بینی داد و این اتفاقی است که برایم افتاد و توانستم یک جهان‌بینی تازه پیدا کنم. آقای تقوایی همیشه یک جمله در خشان داشت که در بازیگری هم به‌من کمک کرد. همیشه می‌گفت: «مهم آن چیزهایی نیست که روی خط‌ها نوشته می‌شود، مهم فاصله خالی بین آخط است؛ یعنی چیزی که نوشته نمی‌شود.» به‌نظرم در بازیگری هم اینگونه است؛ مهم آن زمان نیست که بازیگر دیالوگ می‌گوید، مهم آن لحظه‌های ری‌اکشن و سکوت است که در آنجا مشخص می‌شود بازیگر توانسته نقش را باور و بازی کند و برای مخاطبش باورپذیر سازد.

بیشتر خودتان را از بازیگر سینما می‌دانید یا تلویزیون؟

من واقعا خودم را هیچی نمی‌دانم؛ من فقط لحظه‌های درخشان زندگی را می‌بینم و لحظه‌های درخشان زندگی من، زمانی است که سعی می‌کنم آن خلق را انجام دهم. خلق می‌تواند بازی کردن باشد، فیلم ساختن یا نقاشی کردن باشد. همینطور می‌تواند نوشتن باشد. من آن لحظه‌های خلق را درخشان می‌دانم که به جریانی وصل می‌شوند. در آن لحظه است که ذهنم خاموش می‌شود. لذتی که به‌خاطر همین همه را تجربه می‌کنم. دوست ندارم خودم را پشت اسم‌ها و کارهایی که انجام می‌دهم، قرار بدهم. لحظه‌های درخشان زندگی‌ام لحظه‌هایی است که خلقی انجام می‌دهم. خود خلق کردن برایم مهم و در اولویت است تا عنوان و اسمی که قرار است در پشت آن قرار بگیرم.



خوش باشید!

جواد عزتی در نشست رسانه‌ای تماشاح خونی از اولین ساخته بلند سینمایی‌اش گفت

بازیگر مهم سینمای کمدی این سال‌ها که نقشش در عموما با فیلم‌های شاخصی که موفقیت تجاری فیلم‌ها، غیر قابل انکار است امسال با فیلم «تمساح خونی» به جشنواره آمد و این بار در مقام کارگردان. در روز پس از نمایش «تمساح خونی» در برج میلاد، جواد عز‌تی کارگردان به همراه تعدادی از عوامل سازنده فیلم مقابل خبرنگاران نشست و توضیحاتی درباره «تمساح خونی» داد. مفرح تر ین لحظه نشست جای بود که عز‌تی در پاسخ به پرسش یک خبرنگار که پیگیر پیام فیلم بود گفت «خوش باشید!»

برای پسند تماشاگر فیلم ساختم

در وهله اول می‌خواستم یک فیلم تماشاگر پسند بسازم و در وهله دوم حتما بخش سینما بودن فیلم برایم مهم بود؛ چون می‌خواستم بین بلان‌های این فیلم و یک‌سریال تفاوت قائل باشم. شاید این نخستین بار بود که فیلم را به‌طور کامل در سینما دیدم. فیلم را دوست داشتم و حتما پیشنهادهاتی در تدوین، طراحی صحنه و... برای سینما دارد. فکر می‌کنم حتما باید غیراز نگاه داشتنت تماشاچی پیشنهادی برای سینما می‌داشتم و اگر نه قصور کرده بودم.

به‌دنبال سینمای متفاوت نبودم

من ذاتا آنقدر دلی سینمای ایران را دوست دارم که گفتنی نیست و حیفا است که بر سر این سینمای با شکوه بخورد و به سمت سینمای کشکی برویم؛ دوست داشتم سهمی در این آشتی‌کنان بین تماشاگر و سینما داشته باشم. این همیشه در اولویتم بوده است. به‌دنبال کار متفاوت نبودم بلکه دیدگاه خودم از سینمای کمدی و آنچه بلد بودم را می‌خواستم جلوی دوربین ببرم و قصدم نشان دادن تفاوت کمدی بین این فیلم و سایر کمدی‌ها نبود.

اصطلاح تمساح خونی و مندرخواهی به‌خاطر فحاشی در فیلم

اصطلاح تمساح خونی برای آدم‌هایی استفاده می‌شود که با جیب خالی کارهای بزرگی می‌کنند. اگر در فیلم فحاشی کردیم مندرخواهی می‌کنم، اما من فحاشی ندیدم. با این حال مندرخواهی می‌کنم. یک سال قبل از ساخت این فیلم قصد داشتم فیلمنامه دیگری را جلوی دوربین ببرم که اصلا ژانر شهره بود. در آن سال‌ها اگر مسعود کیمیایی با مرسدس بنز نش از کنار

بیشترین تأثیر را از خودم گرفتم

بیشترین تأثیر را از جواد عز‌تی گرفتم. این فیلم محصول می‌بینم و لحظه‌های درخشان زندگی من، زمانی است که سعی می‌کنم آن خلق را انجام دهم. خلق می‌تواند بازی کردن باشد، فیلم ساختن یا نقاشی کردن باشد. همینطور می‌تواند نوشتن باشد. من آن لحظه‌های خلق را درخشان می‌دانم که به جریانی وصل می‌شوند. در آن لحظه است که ذهنم خاموش می‌شود. لذتی که به‌خاطر همین همه را تجربه می‌کنم. دوست ندارم خودم را پشت اسم‌ها و کارهایی که انجام می‌دهم، قرار بدهم. لحظه‌های درخشان زندگی‌ام لحظه‌هایی است که خلقی انجام می‌دهم. خود خلق کردن برایم مهم و در اولویت است تا عنوان و اسمی که قرار است در پشت آن قرار بگیرم.



تیغ و ابریشم

حاشیه‌های

فراتر از متن



بهرترین دوره‌های جشنواره فجر را عموما با فیلم‌های شاخصی که دیده‌ایم، به یاد می‌آوریم. جشنواره‌ای که مهم‌ترین حاشیه‌هایش در دوره نهم رقم خورد هم باز از دل فیلم‌ها بود که به جنجال کشیده شد. در واقع حاشیه از دل متن بیرون آمد. دهه اول فیلم فجر دهه استقبال از فیلم‌ها و صف‌های طولانی برای تماشا بود. جشنواره هشتم که از آن

به‌عنوان دوره‌ای مهم و شاخص نام برده می‌شود، با «هلمون»، «ندان مار»، «کلوزآپ» و «هپهار» در یادها مانده است. بعد از کسبی واکنش و اعتراض و دعوایی از جشنواره‌های دهه ۶۰ حتی ۷۰ به‌خاطر بیباورد. (ماجرای جنجالی حضور ناصر چشم‌آذر در سینمای رسانه‌ها، هنگام پخش فیلم «ساحره» یکی از آن موارد عجیب و بی‌سابقه بود).

فيلم‌های مهمی گاهی از جشنواره کنار گذاشته می‌شدند. گاهی به‌سابقه راه‌نمی‌یافتند یا جایزه نمی‌گرفتند ولی بعد از آن کسبی واکنشی اعتراضی از سینماگران آن سال‌ها به یاد بیابورد. روزگاری که مهم‌ترین منبع علاقه‌مندان سینما و جشنواره، ویژنه‌نامه‌های مجله فیلم و در سال‌های بعد هفته‌نامه سینما بود، همه پیگیر این بودند که فیلم‌ها چه موضوعی دارند و باید به تماشای چه آثاری بشتابند؛ روزگاری که فیلم‌ها مهم بودند نه بازیگران و چه‌هم‌اواسط‌استرسی‌ای که مردم به‌چهره‌های سرشناس وجود نداشتند. عصر حکمرانی فیلمسازان در دوره‌ای که به کارگردان‌سالاری شهره بود. در آن سال‌ها اگر مسعود کیمیایی با مرسدس بنز نش از کنار

سینما آزادی عبور می‌کرد و صف طولانی مقابل سینما آزادی به هم می‌خورد، علتش حضور کارگردان تاریخ‌ساز سینمای ایران بود. هنوز خبلی از سلبریتی‌های امروز یا دوران کودکی و نوجوانی را سبری می‌کردند یا هنوز به دنیا نیامده بودند. آنچه این سال‌ها شاهدش هستیم و در یکی دو روز اول جشنواره امسال با آن مواجه شده‌ایم، محصول تغییر شرایط فرهنگی و اجتماعی و تحولاتی در همه عرصه‌هاست که نتیجانش غلبه حاشیه بر متن است. هنوز نه فیلمی درست دیده شده و مورد توجه قرار گرفته نه اعتراض‌ها به چشم آمده و بارها بازنشر شده؛ اینکه علت ماجرا چیست منثوی هفتاد من کاغذ است. نکته اینجاست که وقتی متن خیلی جذاب و تماشایی نیست، حاشیه وارد میدان شده و دیده می‌شود؛ جوری که پادمان می‌رود این جشنواره‌ای است برای دیدن فیلم‌ها، نه واکنش‌های اعتراضی که درست و غلطش هم خود داستانی دیگر است و خیلی جاها هم بیشتر به «نمایش» می‌ماند تا «اثرصا».



روزنامه چهل‌ودومین

جشنواره بین‌المللی فیلم‌فجر

42nd
FAJR INTERNATIONAL
FILM FESTIVAL
شنبه ۱۴ فروردین ۱۴۰۴ - شماره ۳